

ظهور و افول القاعده در عراق

ظهور و افول القاعده در عراق

القاعده عراق را می‌توان اصلی‌ترین بازیگر غیردولتی در عراق پس از حمله آمریکا به این کشور محسوب کرد. این گروه به عنوان چالش برانگیزترین گروه مخالف روند سیاسی عراق با رویکردی مسلحانه و خشونت‌آمیز بعد از حمله آمریکا در این کشور ظهور کرد، اما با گذشت چند سال و به ویژه از سال 2007 القاعده عراق به تدریج به سمت ضعف و افول رفت. هدف این نوشتار بررسی عوامل ظهور و افول القاعده در عراق است. در این راستا ابتدا به عوامل ظهور و به ویژه تشدید شکاف‌ها و منازعات بین گروه‌های داخلی عراقو رویکرد مخالفت‌آمیز گروه‌های سنی پرداخته می‌شود. سپس با تبیین اهداف، استراتژی و عملکرد القاعده در عراق به عوامل افول و تضعیف این گروه از جمله واکنش گروه‌های سنی و تقابل اغلب سنی‌ها با آن اشاره می‌شود.

مقدمه

با حمله آمریکا به عراق در سال 2003، این کشور به عرصه مناسبی برای حضور و فعالیت القاعده تبدیل شد. ظهور و حضور القاعده در عراق با توجه به فروپاشی رژیم صدام و خلأ قدرت ناشی از شرایط دوره‌گذار سیاسی و امنیتی و مهیا شدن برخی شرایط و مؤلفه‌های محلی از جمله همکاری گروه‌های سنی آغاز شد. فعالیت القاعده در عراق از عمده‌ترین عوامل ناامنی و بی‌ثباتی در عراق بود و پیشرفت روند سیاسی و امنیت‌سازی در این کشور را مانع شد. اما به تدریج با وقوع تحولاتی در عراق، حضور و فعالیت القاعده در این کشور تضعیف شد و تأثیرگذاری آن بر عرصه‌های سیاسی و امنیتی به شدت کاهش یافت.

هدف نوشتار حاضر بررسی زمینه‌ها و مؤلفه‌های ظهور و افول القاعده در عراق است و به این مسئله اساسی می‌پردازد که عوامل و مؤلفه‌های اصلی ظهور و افول و تضعیف القاعده در عراق کدام‌اند؟ در پاسخ به این پرسش، این فرضیه مطرح می‌شود که تشدید شکاف‌ها و منازعات داخلی بین گروه‌های عراقی مهم‌ترین عامل ظهور و واکنش گروه‌های سنی و تغییر اتحاد با القاعده اصلی‌ترین عامل افول و تضعیف القاعده در عراق بوده است. براین اساس پژوهش حاضر در سه بخش شامل زمینه‌ها و عوامل شکل‌گیری و ظهور القاعده در عراق؛ اهداف، استراتژی و روند عملکرد القاعده در عراق؛ و عوامل تضعیف و افول القاعده سازماندهی می‌شود.

1- شکل‌گیری و ظهور القاعده در عراق

به رغم برخی استدلال‌ها به ویژه از سوی دولت پیشین آمریکا مبنی بر حضور پر رنگ القاعده در عراق در دوره صدام و پیوندهای آن با رژیم بعث، شواهد کافی در این خصوص وجود ندارد. (BBCNews, 2003) از این‌رو به نظر می‌رسد طرح این گوه استدلال‌ها بیشتر در جهت فراهم ساختن تویهاتی برای حمله به عراق بود. هرچند در طول دهه 1990 فعالیت سلفی‌ها در عراق رشد قابل توجهی داشت، اما قبل از سال 2003 به جز گروه انصار الاسلام هیچ گروه سلفی-جهادی مهمی در این کشور وجود نداشت. بعد از حمله آمریکا به عراق بود که گروه‌های سلفی-جهادی مختلف و به ویژه القاعده عراق به عنوان گروه‌های شورشی مخالف روند سیاسی جدید و حضور آمریکا ظهور کردند و به بازیگری عمده در عرصه عراق تبدیل شدند.

عراق از منظر جامعه‌شناسی سیاسی، کشوری با شکاف‌های قومی-فرقه‌ای متعدد است و تشدید این شکاف‌ها و منازعات بین گروه‌های عراقی به ویژه در شرایطی که دولت مرکزی قدرتمندی حاکم نباشد، شرایط حضور و نقش‌آفرینی بازیگران خارجی در امور داخلی این کشور را مهیا می‌کند. در دهه 1990 تضعیف شدن رژیم زمینه مناسبی را برای نقش‌آفرینی‌های آمریکا به ویژه با ایجاد مناطق ممنوعه پروازی و در نهایت ایجاد منطقه خودمختار کردی در شمال عراق فراهم ساخت. اما بعد از فروپاشی رژیم بعث با آغاز ناخرسندی و مخالفت گروه‌های سنی با روند سیاسی جدید در شرایط فقدان دولت مقتدر مرکزی، با تشدید شکاف‌ها و منازعات داخلی عراق، زمینه مساعدی برای حضور و نقش‌آفرینی بازیگران جدید از جمله القاعده عراق به وجود آمد.

حمله آمریکا به عراق و فروپاشی رژیم صدام باعث بسیج سنی‌های مخالف شرایط جدید از جمله بعثی‌ها و سلفی‌ها و هجوم جهادی‌های خارجی به این کشور و سازماندهی آنها در قالب گروه‌های شورشی مختلف از جمله القاعده عراق شد. اما القاعده تنها یکی از گروه‌های شورشی عمده بود و گروه‌های متعدد دیگری نیز در کنار آن ظهور یافتند. از جمله این گروه‌ها می‌توان به ارتش مجاهدین عراق، ارتش اسلامی عراق، ارتش انصار السنه، گردان‌های انقلاب 1920 و جبهه اسلامی مقاومت عراق اشاره کرد. (Cordesman, 2007)

هرچند حضور نیروهای آمریکایی در عراق فرصت و انگیزه‌ای عمده برای وارد شدن ستیزه‌جویان خارجی به این کشور، سازماندهی القاعده، عضوگیری و انجام عملیات خشونت‌آمیز علیه نیروهای آمریکایی، مردم و نیروهای امنیتی دولت جدید عراق ایجاد کرد، اما عامل مهم‌تر و اصلی را می‌توان محیط درونی عراق پس از صدام از جمله فروپاشی ساختارهای سیاسی و نظامی-امنیتی سابق و شکل‌گیری ساختار جدیدی از قدرت برشمرد. تضعیف جایگاه سنی‌ها در ارکان قدرت و مخالفت آنها با روند سیاسی جدید تشدید شکاف بین سنی‌ها با دیگر گروه‌های عراقی را باعث شد که فرصت و زمینه مناسبی را برای نقش‌آفرینی القاعده عراق ایجاد نمود. مخالف و واکنش سنی‌ها در قبال شرایط جدید به صورت طبیعی آنها را با القاعده در راستای هدف و استراتژی مشابهی قرار داد و عضوگیری القاعده از میان سنی‌های عراق را تسهیل نمود. اما علاوه بر این عوامل اقتصادی نیز در پیوستن سنی‌ها به گروه‌های شورشی از جمله القاعده نقش داشت. بخش عمده سنی‌های عراق در دوره بعث با حضور در ساختارهای سیاسی، اقتصادی و نظامی-امنیتی از منافع اقتصادی قابل توجهی بهره‌مند بودند، اما فروپاشی ساختارهای بعثی و بیکاری عمده نیروهای سنی، بخشی از آنها را برای کسب عواید مادی به سوی گروه‌های شورشی و القاعده سوق داد.

شکل‌گیری و سازماندهی القاعده عراق توسط ابو مصعب زرقاوی رهبر اردنی الاصل این گروه صورت گرفت که در ژوئن 2006 توسط نیروهای آمریکایی کشته شد. زرقاوی بعد از آزادی از زندان در اردن در سال 1999 رهبری بخشی از داوطلبان جهادی در افغانستان را بر عهده داشت، اما در سال 2001 از این کشور به شمال عراق فرار کرد و در آنجا به گروه انصار الاسلام پیوست. زرقاوی در سال 2004 تشکیل القاعده را اعلام کرد و وفاداری خود به رهبری شبکه جهانی القاعده را بیان داشت. (Bruno, 2007)

درخصوص نوع ارتباط القاعده عراق با شبکه جهانی القاعده دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد. برخی بر این باورند که این ارتباط به دلیل حضور زرقاوی در افغانستان و سپس وارد شدن به عراق و تشکیل دادن القاعده از ابتدا وجود داشته است. اما دیدگاه دیگر معتقد است که این ارتباط تنها از سال 2004 و از زمان اعلام وفاداری زرقاوی به رهبری شبکه القاعده ایجاد شده است. با این حال اختلافات عمده‌ای نیز بین رهبری شبکه القاعده و زرقاوی درخصوص نحوه

عملکرد در عراق وجود داشته است. برخی نظرات حاکی از ایدئولوژی و راهبردهای کلی رهبران شبکه القاعده و محلی عمل کردن و گروه‌های القاعده در مناطق مختلف جهان براساس شرایطی محلی است، ولی درخصوص القاعده عراق به نظر می‌رسد که روابطی بین این گروه به رهبران اصلی شبکه القاعده جدا از زمان و میزان این رابطه وجود دارد.

حضور نیروهای آمریکایی و فراهم بودن محیط داخلی عراق باعث ورود جنگجویان خارجی به عراق در چارچوب القاعده عراق و اقدامات تروریستی از سوی آنها شد. درخصوص حضور جنگجویان خارجی در گروه‌های شورشی عراق و به ویژه القاعده عراق شک و تردیدی وجود ندارد. اما در مورد تعداد این جنگجویان و ملیت آنها اختلاف نظرهایی وجود دارد. به گفته مقامات نظامی آمریکا 80 تا 90 درصد بمب‌گذاری‌های انتحاری در عراق توسط القاعده صورت می‌گیرد که بسیاری از آنها از سوی جنگجویان خارجی است. این جنگجویان اغلب از کشورهای عربی سنی منطقه مانند عربستان، اردن، سوریه، الجزایر و سایر کشورها وارد عراق می‌شوند که حضور جنگجویان سعودی مشهودتر به نظر می‌رسد. (Bruno, 2007)

شکل‌گیری القاعده عراق در نواحی و استان‌های سنی‌نشین عراق از سال 2003 به اشغال این کشور توسط آمریکا و همچنین شکل‌گیری دولتی تحت کنترل اکثریت شیعی و کرد مربوط بود. جهت‌گیری و مبارزات القاعده علیه نیروهای آمریکایی و دولت عراق و گرایش‌های ضد شیعی آنان به دلیل ایدئولوژی سلفی و وهابی، به صورت طبیعی آنها را در کنار گروه‌های سنی قرار داد که از حاکمیت دولت جدید و اقدامات آمریکا در عراق ناخشنود بودند. همدردی گروه‌ها و جمعیت سنی نواحی مرکزی عراق با القاعده باعث میزبانی و همکاری با نیروهای القاعده از سوی سنی‌ها شد.

همکاری سنی‌های عراق با القاعده به ایجاد نیرویی قوی علیه نیروهای آمریکایی و دولت مرکزی عراق منجر شد. القاعده عراق از برخی نیروهای بومی و جنگجویان خارجی تشکیل شده و در کنار سایر گروه‌های شورشی سنی از جمله ارتش مجاهدین عراق، ارتش اسلامی عراق، گردان‌های انقلاب 1920 و جبهه اسلامی مقاومت عراق به نبرد علیه نیروهای آمریکایی و عراقی پرداختند. پیوند و روابط نزدیک القاعده با سایر گروه‌های شورشی سنی و همچنین مردم بومی نواحی سنی‌نشین، ورود نیروهای آمریکایی و عراقی به این مناطق را با چالش‌ها و مشکلات جدی مواجه ساخت. این مسئله باعث ایجاد نوعی خلأ امنیتی در مناطق سنی‌نشین شد که به تقویت القاعده عراق منجر گشت.

ظهور، تقویت و نقش‌آفرینی القاعده در عراق به ویژه از استان الانبار آغاز شد، هرچند این گروه در دیاله، کرکوک، صلاح الدین، نینوا و نواحی بابل و واسط نیز فعالیت داشت. تثبیت حضور القاعده در الانبار براساس اتحاد اولیه قبایل الانبار و جهادی‌های خارجی شکل گرفت که دارای منافع مشترکی از جمله اخراج نیروهای آمریکایی و متحدین آن از عراق، توقف روند سیاسی جدید و براندازی حاکمیت نوین بودند. براین اساس بود که نیروهای قبیله‌ای، بعثی‌های سابق، برخی ملی‌گراها و سلفی‌های داخلی عراق و جهادی‌های خارجی، داوطلبانی آماده را برای القاعده تشکیل دادند که محور شورش در الانبار بودند.

قبایل الانبار در دوره صدام نیز در برابر حاکمیت کامل رژیم بعث بر مناطق خود مقاومت نشان می‌دادند و خواستار حدی از آزادی عمل بودند. صدام نیز با اتخاذ استراتژی خاصی از قبیله‌گرایی مسئولیت ایجاد نظم در الانبار را تا حدی به شیوخ قبایل سپرد. از سوی دیگر این آزادی عمل برای شیوخ الانبار دارای برخی منافع اقتصادی از جمله قاچاق نفت و سایر کالاها در مرز سوریه نیز بود. فروپاشی رژیم صدام از منظر شیوخ انبار به مفهوم تلاش نیروهای خارجی و حکومت جدید برای تحمیل اقتدار خود بر انبار و از بین رفتن منافع اقتصادی و آزادی عمل آنها بود.

(Philips,2008) این شرایط و منافع مشترک، سنی‌ها و جهادی‌های خارجی را به یکدیگر نزدیک ساخت و وضعیت مناسبی را برای نقش‌آفرینی القاعده عراق ایجاد کرد. علاوه بر این شبکه جهانی القاعده منابع مالی عمده‌ای را برای القاعده عراق فراهم ساخت و حتی برخی جنگجویان خارجی مانند سعودی‌ها با خود منابع مالی و پول عمده‌ای را وارد عراق می‌کردند. (Cordesman,2005)

در مجموع می‌توان گفت حمله آمریکا به عراق، فروپاشی رژیم بعث و در نتیجه ایجاد شرایط جدید بستری را برای ظهور و شکل‌گیری القاعده عراق به وجود آورد. هر چند حضور نیروهای آمریکایی انگیزه‌ای جدی برای ورود ستیزه‌جویان خارجی به عراق بود، اما عامل اصلی سازماندهی و نقش‌آفرینی القاعده در عراق تشدید شکاف‌ها و منازعات بین گروه‌های داخلی عراق و در واقع مخالفت و منازعه سنی‌ها با سایر گروه‌ها و روند سیاسی جدید بود. این شرایط زمینه مساعدی را برای ظهور القاعده عراق و همکاری با سنی‌ها فراهم کرد. هر چند عوامل دیگری مانند مؤلفه‌های اقتصادی نیز در همکاری‌های سنی‌ها و القاعده مؤثر بودند.

2-اهداف، استراتژی و روند عملکرد القاعده

اهداف استراتژیک القاعده عراق منعکس‌کننده تعصبات فرقه‌ای خشونت‌بار بنیانگذار آن و همچنین دغدغه‌های جهانی حامیان آن است. برای زرقاوی و رهبری ارشد القاعده، اهمیت عراق در نقش آن به عنوان سرپلی برای جهادی‌های جهانی بود که در کانون جهان اسلام واقع شده است. ایمن الظواهری که از مدت‌ها قبل در پی هدف کسب پایگاه سرزمینی امنی برای جهاد بود، منازعه‌ای مرحله‌ای را پیش‌بینی کرد که با اخراج «صلیبی‌ها» از عراق و در نتیجه ایجاد سرزمین اولیه‌ای برای خلافت در غرب عراق آغاز می‌شد. این سرزمین آزاد شده می‌توانست به عنوان سکوی اولیه‌ای برای حمله و در نهایت براندازی «رژیم‌های کافر همسایه» عمل کند و از این طریق ایجاد خلافت و وحدت سیاسی بخش بزرگ‌تری از امت اسلامی را تسهیل نماید. (Philips,2008) بر این اساس هدف اصلی القاعده در عراق استفاده از خاک این کشور به عنوان پایگاهی برای ایجاد تدریجی و چند مرحله‌ای خلافت اسلامی بود؛ اقدامی که نظم منطقه‌ای و در مرحله بعدی نظم بین‌المللی را با چالش‌ها و تغییراتی مواجه می‌ساخت.

استراتژی القاعده عراق برای دستیابی به اهداف خود، ایجاد جنگ داخلی تمام عیار بین گروه‌های شیعی و اعراب سنی با کشاندن شبه نظامیان شیعی به واکنش نظامی و در نهایت شکست روند سیاسی جدید و اخراج نیروهای خارجی بود. زرقاوی این استراتژی را با این محاسبه اتخاذ کرد که جنگ داخلی حد اقل می‌تواند تلاش‌های دولت برای اعمال کنترل سیاسی خود بر عراق پس از صدام و تلاش نیروهای خارجی را تضعیف کند. این استراتژی در صورت موفقیت کامل می‌توانست با تضعیف حمایت عمومی درون آمریکا از جنگ، نیروهای آمریکایی را وادار به خروج از عراق کند و از این طریق حکومت شیعی را نسبت به حملات متداوم القاعده و سایر گروه‌های شورشی سنی آسیب‌پذیر سازد و در نهایت به براندازی آن منجر شود. از سوی دیگر این پیش‌بینی نزد رهبران القاعده عراق وجود داشت که جنگ داخلی فرقه‌ای داخلی در عراق به تدریج به تمام منطقه خاورمیانه گسترش یابد و در نتیجه گسترش شکاف‌ها در منطقه و تضعیف رژیم‌ها را باعث شود. این امر در صورت تحقق می‌توانست به خروج نیروهای خارجی از منطقه و بسترسازی برای ایجاد خلافت اسلامی منجر شود.

القاعده عراق برای اجرای استراتژی ایجاد جنگ فرقه‌ای داخلی و سپس جنگ منطقه‌ای، بر بمب‌گذاری‌های انتحاری با هدف وارد کردن تلفات وسیع به غیرنظامیان شیعی متمرکز شد. تاکتیک بمب‌گذاری انتحاری در میان سلفی‌های داخل عراق تا زمان حمله آمریکا سابقه

نداشت و تنها با ورود جنگجویان خارجی به این کشور، این تاکتیک به صورت وسیع و حتی در برخی موارد از سوی عراقی‌ها مورد استفاده قرار گرفت. این بمب‌گذاری‌ها اغلب در مراسم و اماکن مذهبی صورت گرفت و تلفات غیرنظامی بسیاری داشت. هرچند اقدامات و سازماندهی القاعده در ابتدا پراکنده و به نسبت ضعیف بود، اما به تدریج حملات خشونت‌آمیز این گروه با وسعت و سازماندهی بیشتری انجام شد و در سال 2006 به اوج خود رسید. گسترش اقدامات خشونت‌آمیز القاعده و سایر گروه‌های شورشی سنی در مقابل غیرنظامیان شیعی باعث رادیکال شدن فضای داخلی عراق و افزایش خشونت‌های فرقه‌ای به ویژه بعد از انفجار سامرا در فوریه 2006 شد.

در مقایسه با سایر گروه‌های شورشی، گروه القاعده در رادیکال کردن فضای درونی عراق و تشدید خشونت‌های فرقه‌ای بین شیعیان و سنی‌ها نقش بسیار برجسته‌ای داشت. این گروه برای تشدید ناامنی‌ها و در نتیجه تضعیف دولت عراق و نیروهای آمریکایی سعی کرد از شکاف‌های اجتماعی و سیاسی داتخلی این کشور به بهترین نحو استفاده کند و با تحریک شیعیان و سنی‌ها علیه یکدیگر زمینه‌های لازم را برای ایجاد جنگ داخلی مهیا سازد. بر این اساس به نظر برخی با توجه به افزایش خشونت‌های فرقه‌ای در عراق، القاعده در این خصوص تا سال 2006 تا حد زیادی موفق بود. (Riedel, 2007)

باوجود اقدامات تروریستی و خشونت القاعده و سایر گروه‌های شورشی علیه مردم و دولت عراق، رهبران سیاسی و مذهبی شیعی مانند آیت الله سیستانی با فراخوانی مردم به حفظ آرامش و عدم واکنش خشونت‌بار متقابل از سوی شیعیان، تلاش کردند از ایجاد خشونت فرقه‌ای و جنگ داخلی در عراق جلوگیری کنند. اما ناتوانی دولت و نیروهای ائتلاف در برقراری امنیت و تداوم خشونت‌ها باعث اتخاذ رویکردی جدید از سوی حد اقل بخشی از شیعیان برای تأمین امنیت خود و گرایش آنها به سوی گروه‌هایی مانند جیش المهدی شد. در نتیجه استراتژی القاعده و تداوم ناامنی و خشونت‌های فرقه‌ای باعث کم‌رنگ شدن نقش رهبران میانه‌رو و تقویت نقش گروه‌های رادیکال و قطبی شدن سیاست و امنیت در عراق شد.

در طول این سال‌ها، فعال شدن گروه‌ها و شبکه‌های محلی در عراق به عنوان قطب‌های عمده ایجاد امنیت برای مردم به همراه حضور فراگیر نیروهای خارجی در این کشور باعث شد تا دولت نتواند کنترل مؤثری بر کشور اعمال کند. ناتوانی و ضعف نسبی دولت عراق و شرایط پس از حمله آمریکا به ایجاد شبکه‌ای از بازیگران و کارگزاران امنیتی متعدد مانند القاعده در مقابل دولت منجر شد و در عرصه سیاست و امنیت عراق حکومت تنها یکی از بازیگران «شبه دولت» محسوب می‌شود. (Stan Field, 2007)

اما استراتژی القاعده عراق به رهبری زرقاوی در ایجاد جنگ فرقه‌ای داخلی در عراق و تاکتیک کشتار غیر نظامیان شیعی مورد انتقاد رهبران ارشد القاعده از جمله ایمن الظواهری بود و در این خصوص اختلافاتی بین آنها وجود داشت. نامه الظواهری مرد شماره دو القاعده به زرقاوی در ژوئیه 2005 از نشانه‌های این اختلاف نظر بود. ظواهری در نامه خود استراتژی و تاکتیک‌های زرقاوی را با این استدلال زیر سؤال برد که اعمال خشونت در مقابل غیر نظامیان شیعی و نهادهای مذهبی و کشتار مردم می‌تواند حمایت مردم عراق از القاعده و به صورت وسیع‌تر «مقاومت سنی» را تضعیف کند. (Katzman, 2008)

استراتژی القاعده عراق برای ایجاد جنگ داخلی و کشتار غیرنظامیان شیعی و همچنین اقدامات سختگیرانه و خشونت‌بار در مناطق سنی‌نشین به تدریج نشانه‌هایی از شکاف و جدایی بین این گروه و سایر گروه‌های سنی را از سال 2005 آشکار ساخت. در این مرحله زرقاوی در فائق آمدن بر اختلافات در حال توسعه بین القاعده و سایر گروه‌های سیاسی و شورشی

سنی به صورت موقت موفق بود. در ژانویه 2006، القاعده تشکیل «شورای مجاهدین» به عنوان سازمانی فراگیر و متشکل از القاعده و پنج گروه شورشی دیگر را اعلام کرد. از نظر بسیاری تشکیل این شورا به منزله تلاش القاعده برای نشان دادن همکاری با میزبانان سنی و فقدان کوشش برای تسلط بر آنان بود. در این راستا در آوریل 6002 این شورا اعلام کرد که یک فرد عراقی به نام عبد الله راشد البغدادی به عنوان رهبر این سازمان منصوب شده است. هرچند در مورد هویت واقعی البغدادی سؤالاتی وجود دارد. با این همه گروه‌های شورشی بعثی به شورای مجاهدین نپیوستند. القاعده عراق حد اقل تا زمان مرگ زرقاوی تحت پوشش شورای مجاهدین عمل کرد. (Katzman, 2008)

کشته شدن زرقاوی در مه 2006 باعث کاهش تمرکز و افزایش شکاف‌ها و اختلافات القاعده عراق با سایر گروه‌های شورشی شد. در این هنگام القاعده تلاش‌هایی را برای سازماندهی مجدد خود و ایجاد جذابیت برای عراقی‌ها آغاز کرد. بعد از زرقاوی ابو ایوب المصری مشهور به ابو حمزه المهاجر به رهبری شورای مجاهدین و القاعده رسید. المصری استراتژی زرقاوی برای حمله به نیروهای ائتلاف و غیرنظامیان شیعی به منظور ایجاد جنگ فرقه‌ای را ادامه داد. در اکتبر 6002، المصر تشکیل سازمان «دولت اسلامی عراق» را اعلام کرد که القاعده عراق و سایر گروه‌های متحد حملات خود را تحت پوشش این گروه انجام می‌دادند. دولت اسلامی عراق جایگزین شوراهای مجاهدین شد و در آوریل 2007، ایجاد کابینه‌ای متشکل از وزیر جنگ (المصری)، رئیس کابینه (البغدادی) و هفت وزیر دیگر را اعلام کرد. (Katzman, 2008)

3- افول و تضعیف القاعده

مرگ زرقاوی در سال 2006 القاعده عراق را با مشکلاتی در عرصه رهبری مواجه ساخت. علاوه بر این افزایش شکاف‌ها و اختلافات بین القاعده و گروه‌های سنی فرصت‌های پیشرفت و موفقیت این گروه را کاهش داد. هرچند القاعده عراق سعی کرد با اقداماتی مانند ساختار بندی مجدد، پیوندها و همکاری‌های خود با سایر گروه‌های سنی را افزایش دهد و همچنین بسترهای مساعد برای تداوم فعالیت خود در عراق از جمله نگرش مثبت جمعیت سنی را فراهم سازد، اما موفقیت‌های این گروه قابل ملاحظه نبود. 1. از این رو بود که به تدریج شکاف‌ها و اختلافات بین القاعده عراق و سنی‌ها به همراه مؤلفه‌هایی مانند اقدامات آمریکایی‌ها و دولت عراق باعث افول و تضعیف این گروه در عراق شد.

شکاف و اختلافات بین القاعده عراق و رهبران قبایل سنی از سال 2005 آغاز شد و به تدریج گسترش یافت. این اختلافات از زمانی شروع شد که القاعده سعی کرد تا حور و حاکمیت خود بر منطقه الانبار را تثبیت کند و عناصر محلی را به تبعیت از خود وادار کند. القاعده در این راستا به مجموعه اقداماتی دست زد که در نهایت نارضایتی و رودررویی نیروهای قبایلی با آن را در پی داشت. در این خصوص به سه عامل عمده اشاره می‌شود. نخستین عامل تلاش القاعده برای تثبیت حضور خود در جامعه محلی از طریق ازدواج اعضای خود با خانواده‌های بومی و قبایلی بود که به دلیل مغایر بودن با سنت‌های محلی با مقاومت آنان روبه‌رو شد. کوشش القاعده برای خنثی کردن این مقاومت با ارباب و خشونت، تقابل نظامی بین القاعده و قبایل را در پی داشت. دومین عامل تلاش القاعده برای مداخله در امور اقتصادی منطقه از جمله فعالیت‌های قبایل در قاچاق و انتقال کالا بود که با عکس العمل شیوخ قبایل مواجه شد و به آنها برای مبارزه با القاعده انگیزه‌ای مادی نیز داد. سومین عامل کوشش القاعده برای تحمیل سلفی‌گری و طرح و برنامه‌های اجتماعی و سیاسی مذهبی خود بر مردم این مناطق و مجازات‌های سنگین و خشونت‌بار مانند شکست انگشت سیگاری‌ها یا کشتن زنان بدون نقاب بود که زمینه‌های

پذیرش تداوم حضور القاعده را به شدت تضعیف نمود. (Philips,2008) اقدامات و طرح‌های القاعده عراق به تدریج القاعده و سنی‌های محلی را از مرحله اختلاف و تنش به سوی تقابل کامل برد. براین اساس القاعده و سنی‌ها که در ابتدا دارای منافع مشترک مقطعی و شکننده بودند، با وقوع برخی تحولات روی‌درروی هم قرار گرفتند و اتحاد اولیه آنها به خصومت و تقابل تبدیل شد. این وضعیت از سوی فرماندهان آمریکایی مورد استفاده قرار گرفت و با حمایت آمریکا از نیروهای قبایلی در قالب شوراهای بیداری در مقابل القاعده، قبایل سنی به سوی اتحاد و همکاری با آمریکا سوق پیدا کردند.

ظهور شوراهای بیداری متشکل از قبایل سنی و مبارزه آنها با القاعده که در نهایت به افول القاعده عراق منجر شد، حاصل سه مؤلفه یا تحول عمده بود. اولین مؤلفه تاکتیک‌ها و اقدامات خشونت‌بار القاعده جهت کنترل مناطق حضور خود و اعمال مجازات‌های سخت بر افراد و گروه‌هایی بود که متحدین این گروه در برابر نیروهای خارجی و دولت مرکزی عراق بودند. این شیوه‌ها و تاکتیک‌ها که از سوی القاعده در جهت تثبیت حضور و حاکمیت خود صورت گرفت، نتایج و پی‌آمدهای معکوسی در پی داشت که به واکنش سنی‌ها علیه القاعده منجر شد. القاعده عراق به دلیل ترکیبی از افراط‌گرایی مذهبی، ارباب و فساد، حمله به رهبران قبایل و سنی‌هایی که مدعی حفاظت از آنها یا اتحاد با آنها بود و همچنین طیف وسیعی از سایر اقدامات نادرست، زمینه‌های اصلی خیزش عشایر سنی علیه خود را فراهم ساخت. این گروه به سرکوب جمعیت محلی و سخت‌گیری‌های شدید علیه آنها اقدام کرد و هزاران نفر از اعضای قبایل را در جهت تلاش برای تحمیل اقتدار اسلامی افراط‌گرایانه خود در استان الانبار کشت. استفاده القاعده از تاکتیک‌های ارباب و خشونت‌آمیز در نهایت از عوامل اصلی بود که باعث شد تا رهبران قبایل وفاداری خود را به سوی ارتش آمریکا تغییر دهند و به مبارزه با نیروهای القاعده بپردازند. (Mardini,2008)

مؤلفه دوم تغییر فهم سنی‌ها از توازن فرقه‌ای قدرت در عراق در نتیجه شرایط جدید بود که باعث اتخاذ استراتژی جدیدی از سوی سنی‌ها شد که با استراتژی القاعده عراق در تقابل قرار داشت. استراتژی اولیه گروه‌های سنی در عراق عدم مشارکت در روند سیاسی و مقابله نظامی با روند و دولت جدید از طریق سازماندهی گروه‌های شورشی همگام با القاعده بود. (Kohlman,2006) به عنوان نمونه اعراب سنی در انتخابات مجمع ملی انتقالی از ورود به روند سیاسی اجتناب و انتخابات را تحریم کردند. بعد از آماده شدن پیش‌نویس قانون اساسی نیز اکثر گروه‌های سنی (به جز حزب اسلامی) خواستار دادن رأی منفی به آن در همه‌پرسی شدند. اما در انتخابات مجلس نمایندگان عراق در دسامبر 2005 بخش عمده‌ای از گروه‌های سنی در قالب دو ائتلاف عمده جبهه توافق و جبهه گفت‌وگوی ملی در انتخابات مشارکت کردند و توانستند بیش از 05 کرسی مجلس نمایندگان عراق را به خود اختصاص دهند.

براین اساس بود که از اواخر سال 2005 رویکرد اغلب گروه‌های سنی از مخالفت صرف و تقابل نظامی به رویکردی دوگانه تغییر پیدا کرد. این رویکرد شامل مشارکت در ساختارهای سیاسی و چانه‌زنی برای افزایش امتیازات سنی‌ها از مجراهای رسمی از یک‌سو و تداوم فعالیت گروه‌های شورشی به عنوان ابزاری برای اعمال فشار از سوی دیگر بود. این در حالی بود که خشونت‌های فرقه‌ای در سال 6002 افزایش یافت که در نهایت در جهت ایجاد جنگ داخلی و موفقیت استراتژی القاعده عراق بود. این شرایط، قطبی شدن بیشتر جامعه عراق، افزایش خشونت‌ها و وخامت اوضاع گروه‌های مختلف از جمله سنی‌ها را در پی داشت و القاعده عراق نیز هرچند در تشدید خشونت‌های فرقه‌ای شیعی-سنی نقش حیاتی داشت، اما از منظر سنی‌ها نمی‌توانست برای آنها امنیت ایجاد کند. این امر تجدیدنظر گسترده‌تر سنی‌ها در رویکرد پیشین و

گرایش بیشتر به رویکرد مسالمت‌آمیز و سیاسی و در نتیجه تقابل با القاعده عراق را در پی داشت.

تغییر تدریجی رویکرد سنی‌ها در عراق در نتیجه شرایط عراق از جمله تشدید خشونت‌های فرقه‌ای، راهبرد القاعده عراق را با چالش‌هایی مواجه کرد و این مسئله در نهایت تضعیف اتحاد سنی‌ها و القاعده را باعث شد. القاعده در این مرحله تلاش بیشتری برای جلب حمایت عراقی‌ها جهت تداوم حضور خود در عراق به انجام رساند. از سوی دیگر این گروه برای حفظ کنترل و حاکمیت خود از تاکتیک‌های خشونت‌آمیز بیشتری استفاده کرد و گروه‌ها و افراد مخالف خود را به صورت شدیدتر مجازات کرد. اما در مجموع این شرایط و اقدامات به تضعیف بیشتر القاعده عراق و گرایش سنی‌ها به مخالفان القاعده یعنی نیروهای آمریکا و دولت عراق منجر شد.

مؤلفه دیگری که به مبارزه قبایل سنی در مقابل القاعده منجر شد، اصلاح استراتژی ضد شورش آمریکا در عراق بر اساس شرایط و واقعیت‌های جدید بود. (Burns and Rubin, 2007) 3 اختلافات و درگیری‌های القاعده با قبایل سنی به عنوان فرصتی ارزنده از سوی فرماندهان آمریکایی، مورد شناسایی، بهره‌برداری و حمایت قرار گرفت و بر این اساس استراتژی آمریکا به حمایت از گروه‌های شورشی سابق و متحد القاعده که اکنون با القاعده مبارزه می‌کردند، تغییر یافت. این تغییر استراتژی و حمایت در قالب سازماندهی شوراهای بیداری و حمایت مالی و تسلیحاتی از آنها نمود یافت. مبارزه علیه القاعده از سوی قبایل سنی و ایجاد شوراهای بیداری ابتدا از استان الانبار آغاز شد و سپس این الگو در سایر مناطق و استان‌های عراق انتشار یافت. صدور الگوی شوراهای بیداری از استان الانبار به سراسر عراق به عنوان الگویی موفق به تشکیل نیروهای بومی قابل توجهی در سراسر عراق منجر شد. تعداد نیروهای شوراهای بیداری در عراق سرانجام به بیش از 90 هزار داوطلب رسید که اغلب آنها سنی بوده و حدود 20 درصد این نیروها را نیز شیعیان تشکیل می‌دهند. (Cordesman, 2008) استفاده از نیروهای بیداری در مقابل القاعده در سال‌های 7002 و 8002 به بخشی غیرقابل انکار از استراتژی امنیتی آمریکا در عراق تبدیل شد و این امر به تضعیف شدید پایگاه القاعده در این کشور را به دنبال داشت.

در تبیین تضعیف و افول القاعده در عراق علاوه بر خیزش قبایل سنی و ظهور شوراهای بیداری می‌توان از عوامل دیگری از جمله اعزام حدود چهار هزار نیروی جدید آمریکایی به استان الانبار در قالب استراتژی سال 2007 آمریکا در عراق و همچنین عملیات‌های مشترک نیروهای آمریکایی و عراقی نام برد. این عملیات‌ها به دلیل نامساعد شدن محیط داخلی عراق برای جنگجویان القاعده و همچنین کمک‌های اطلاعاتی عناصر محلی نسبت به عملیات‌های پیشین با موفقیت‌های بیشتری همراه بود. (Odierno, 2008) علاوه بر این می‌توان به نقش عواملی مانند تقویت توان عملیاتی ارتش و پلیس عراق و فشار آمریکا به کشورهای عربی برای کنترل بیشتر مرزها و جلوگیری از ورود نیروهای عملیاتی و منابع مالی به عراق اشاره کرد.

با وجود دخیل بودن و تأثیرگذاری عوامل فوق در تضعیف القاعده عراق، به نظر می‌رسد اهداف، استراتژی، عملکرد و تاکتیک‌های القاعده در عراق و در نتیجه تغییر رویکرد سنی‌ها از اتحاد با این گروه به سوی تقابل و رویارویی، اصلی‌ترین مؤلفه در تضعیف و افول القاعده در عراق بوده است. هرچند اهداف اولیه مشترک القاعده عراق و گروه‌های شورشی سنی در ابتدا آنها را به سوی اتحاد و همکاری پیش برد، اما این اتحاد شکننده سرانجام در پرتو تعارضات عمده به تقابل و رویارویی منجر شد.

فرجام

ظهور القاعده در عراق پس از حمله آمریکا به این کشور در نتیجه عوامل و مؤلفه‌های مختلفی صورت گرفت. حضور نیروهای آمریکایی در عراق، انگیزه مناسبی برای ورود جنگجویان سلفی به این کشور در جهت مبارزه با این نیروها بود. ورود این جنگجویان در حالی بود که حکومت طالبان در افغانستان سقوط کرده بود و رهبران شبکه جهانی القاعده در پی تبدیل عراق به پایگاه جدیدی برای آن بودند. اما عامل اصلی تشدید شکاف‌ها و منازعات بین گروه‌های عراقی بود که زمینه مساعدی را برای ظهور القاعده فراهم کرد. گروه‌های سنی عراق که عمدتاً از سقوط رژیم بعث و روند جدید سیاسی در عراق در نتیجه حمله آمریکا ناراضی بودند، به تقابل نظامی با نیروهای خارجی و دولت جدید عراق پرداختند. منافع مشترک القاعده و سنی‌ها در تقابل با نیروهای آمریکایی و دولت عراق، آنها را به صورت مقطعی به سوی همکاری و اتحاد سوق داد و در نتیجه القاعده به تثبیت جایگاه و فعالیت‌های خود در عراق پرداخت.

القاعده عراق که اهداف استراتژیکی مانند استفاده از عراق برای ایجاد خلافت و برهم زدن نظم موجود منطقه‌ای را دنبال می‌کند، از استراتژی ایجاد جنگ فرقه‌ای داخلی و منطقه‌ای در عراق بهره برد و در این راستا در ایجاد خشونت فرقه‌ای در عراق تا حدی موفق بود. اما اهداف، استراتژی و عملکرد خشونت‌آمیز القاعده عراق برای تثبیت حضور و حاکمیت خود در مناطق سنی‌نشین عراق، واکنش‌ها گروه‌های سنی قبایلی را در پی داشت. نکته دیگر تغییر رویکرد اکثر سنی‌های عراق به مشارکت در روند سیاسی بود که باعث تقابل استراتژی و عملکرد آنها با القاعده شد. این امر تلاش بیشتر القاعده عراق برای حفظ حضور خود در عراق به ویژه از طریق شیوه‌ها و تاکتیک‌های ارباب‌آمیز و خشن را در پی داشت که نتیجه‌ای معکوس بر جای گذاشت و این نتیجه تبدیل اتحاد و همکاری موقت القاعده عراق با سنی‌ها به ویژه قبایل استان الانبار به تقابل و رویارویی بود.

اختلافات القاعده عراق و سنی‌ها به تغییر استراتژی آمریکا در عراق براساس واقعیت‌های جدید و حمایت از سنی‌ها در قالب شوراهای بیداری در مقابل القاعده منجر شد. در نتیجه با فراگیر شدن الگوی شوراهای بیداری القاعده عراق بسیار تضعیف شد. با وجود تأثیرگذاری مجموعه‌ای از عوامل در تضعیف و افول القاعده در عراق، اهداف، استراتژی و عملکرد و شیوه‌های نامناسب این گروه و در نتیجه واکنش قبایل سنی اصلی‌ترین مؤلفه در افول و تضعیف القاعده تلقی می‌شود.

در حالی که اهداف القاعده ابعادی منطقه‌ای و جهانی داشت، سنی‌های عراق تنها در چارچوب معادلات قدرت داخل عراق خواستار جایگاه برتری بودند. از منظر استراتژی نیز القاعده ایجاد جنگ داخلی را در نظر داشت که زیان‌ها و خسارت‌های فراوانی را برای سنی‌ها به ویژه در بعد امنیتی در پی داشت. شیوه‌ها و اقدامات خشونت‌آمیز القاعده عراق برای تحمیل قوانین اسلامی افراط‌گرایانه خود که مغایر سنت‌های قبایلی سنی‌ها بود و از تحمل آنها فراتر می‌رفت، در از دست دادن عراق از سوی القاعده نقشی تعیین‌کننده داشت. اما این امر در واکنش گروه‌های سنی به القاعده و مبارزه آنها با این گروه بازتاب داشت که اصلی‌ترین عامل تضعیف و افول القاعده در عراق محسوب می‌شود.

در مجموع می‌توان ظهور و افول القاعده در عراق را تابعی از روابط گروه‌های داخلی عراق و به ویژه نحوه رفتار و رویکرد گروه‌های سنی در این کشور محسوب کرد. با بروز رویکرد مخالفت‌آمیز در قبال روند سیاسی جدید از سوی سنی‌ها و تشدید شکاف‌ها و منازعات بین گروه‌های داخلی عراق، بسترهای مناسبی برای ظهور و سازماندهی القاعده عراق به وجود آمد. اما

- عملکرد القاعده در عراق به تدریج به واکنش گروه‌های سنی در مقابل آن منجر شد که تضعیف و افول القاعده عراق را در پی داشت.
- (1). (2). (3). 4002 .